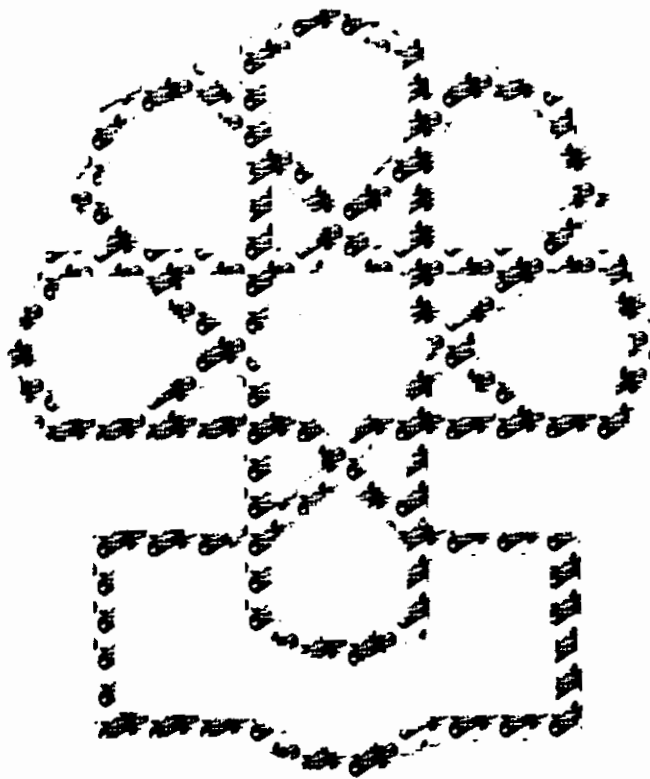




# اولین پیام وحی



معاونت پژوهشی  
۱۳۷۵

برگردان از: آقای بابک جبارزاده  
این متن به تقاضای هیئت رئیسه محترم برگردان شده است.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی فارابی  
شماره: ۴۸۴۵  
تاریخ: ۱۳۷۵ / ۹ / ۲۵

کد گزارش: ۴۰۰۱۸۹۸

## ۱- تاریخ نگاری قرآن

با طرح این سؤال که «نخستین وحی قرآن چه بود؟» سؤال دومی، بلافاصله در ذهن نقش می‌بندد: «نخستین بخش‌های نازل شده قرآن کدامند؟» و طبیعتاً مرجع ما روایات دانشمندان اسلامی در صدر اسلام خواهد بود. منابع فراوانی راجع به موقعیت‌های گوناگونی که آیات در آن نازل شد در دست است؛ لیکن این منابع به دو ایراد عمده دچارند: یکی آن که ناقصند، دیگر آن که در آنها تناقض وجود دارد. شاید ایراد دوم که بارزترین نمونه آن در مورد اولین سوره وحی شده خدا قرآن مجید صدق می‌کند، به اندازه اولی، که به ویژه در مورد سوره‌هایی که در مکه نازل شده‌اند صادق است. حائز اهمیت نباشد. بعدها دانشمندان مسلمان توانستند در این که کدام سوره‌ها در مکه و کدام در مدینه نازل شده‌اند، به توافقی نسبی دست یابند. لیکن در باب شأن نزول بخش عظیمی از آیاتی که در مکه نازل شده، نه تنها سستی وجود ندارد، بلکه حتی نمی‌توان سال دقیقی را برای نزول بسیاری از آنها ذکر کرد. بدین ترتیب، علی‌رغم اعتمادی که به صحت منابع سستی در مورد شأن نزول آیات وجود دارد، این منابع به تنهایی جوایگوی بسیاری از سؤالات محققان غربی نیستند. محقق آلمانی - تئودور نولویک<sup>۱</sup> - در کتاب خود با عنوان «تاریخ قرآن» که نخستین بار در سال ۱۸۶۰ منتشر شد، معیار نویی را برای قضاوت پیش رو نهاد. او با توجه و دقت بر طول آیات و مقایسه آنها با منابع سستی موجود در باب شأن نزول، دریافت که عمدتاً سوره‌هایی که آیات بلندتری دارند متعلق به زمان دورتر و سوره‌هایی که آیات کوتاه‌تری دارند متعلق به زمان جلوتری در تاریخ هستند. بر این اساس نولویک نظریه خود را که هر چه آیات بلندترند، در زمان دورتری از بعثت پیامبر نازل شده‌اند، ارائه داد. همچنین او با استناد به نظریه خود سوره‌های قرآن را در چهار دوره زمانی - سه دوره در مکه، یک دوره در مدینه - گنجاند. این طرح تا امروز عمدتاً راهنمای محققان غربی در یافتن خطوط اصلی تحقیقاتشان بوده است.

بعد از نولویک، ثمره کار و تحقیق ریچارد بل در کتاب «ترجمه قرآن» که در سال ۱۹۳۷-۹ منتشر شد<sup>۲</sup>، در پیشبرد ابعاد مختلف مطالعه در زمینه قرآن مؤثر بود. دلالت سنت اسلامی همواره بر این بوده است که بخش‌های متعدد اغلب سوره‌ها، در زمان‌های متفاوتی نازل شده است. در «ترجمه» تلاشی در جهت تجزیه سوره‌ها به مجموعه‌های مجزا و زمان‌بندی هر یک از آنها وجود دارد. قضاوت نهایی بر جزئیات کارهای بل هر چه که باشد، این کتاب بدون شک مقدمه‌ای برای هرگونه تحقیق در زمینه تاریخ نگاری قرآن است؛ و اگر چه وی معیارهای نولویک را تخمیناً می‌پذیرد، لیکن بر لزوم تغییر محتوایی برخی قسمت‌های آن تکیه دارد. روندی که بل در پیش می‌گیرد به خصوص در مورد سوره‌های دوره مدینه به نظر صحیح می‌آید، لیکن نتایج حاصل از آن با توجه به تعدد نظرگاه‌های متحمل دیگر، کاملاً اطمینان بخش نیست.

در تفسیر وحی قرآنی باید توجه داشت که معیار محتوا درست بکار برده شود. مثلاً چنانچه دو دیدگاه «سوره‌های الف، ب، ج، و... نمی‌توانند متعلق به نخستین سال‌های اول بعثت پیامبر باشند، چون در آنها موضوع حساب پس از مرگ مطرح شده» و «موضوع حساب پس از مرگ مربوط به سال‌های اول بعثت نیست چون در نخستین سوره‌ها وجود ندارد»، در پی یکدیگر مطرح شوند، حاصل جز گرفتار شدن در

بحثی دوار و بی‌فایده نخواهد بود. من برای این که در کار خود دقیق‌تر و صحیح‌تر عمل کنم، سوره‌ها یا قطعاتی از سوره‌هایی را که هم (توسط «نولویک») با عنوان «دورهٔ مکی اول» و هم (توسط «بل») با عنوان «مقدم» یا «مکی مقدم» توصیف شده‌اند، گردآوری کرده‌ام. در این گروه مجموعه‌های اولیه عمدتاً آنچه را که به طور مستقیم یا غیر مستقیم دلالت بر منازعه با قرآن یا محمد (ص) داشته است حذف کرده، برآن قسمت‌هایی که در آنها هیچ اشاره‌ای به این مسئله وجود ندارد تأکید کرده‌ام، با این فکر که پیش از آن که منازعه‌ای رخ بدهد، می‌بایست آیه یا آیات نزاع برانگیزی نازل شده باشد. این مجموعه عبارتند از ۸-۹۶/۱، ۱۰-۷۴/۱؛ ۱۰۶، ۱۱-۹۰/۱؛ ۹۳؛ ۱۰-۸۶/۱؛ ۳۲-۸۰/۱ (غـیر از ۲۳؟)؛ ۱۵-۱۴، ۹-۸۷/۱؛ ۱۲-۸۴/۱؛ ۲۰-۸۸/۱۷؛ ۶-۵۱/۱؛ ۵۲، ۵۵.

می‌توان استنباط کرد که برخی از آنها پس از بروز اولین اختلافات، تاریخ‌نگاری شده‌اند، ولی از آنجایی که منطقاً مقدم بر آن می‌باشند، این احتمال را نادیده انگاشتم. وجوه مختلف آیات مجموعه‌های اولیه قرآن به نظر مرتبط و پیوسته می‌آید، بنابراین بدون هیچ دغدغه خاطری فرض را بر این گرفتم که این مجموعه‌ها وحی بلا مانع خدا، (قرآن کریم) می‌باشند. ذیلاً سعی خواهم کرد به بررسی اجمالی مهم‌ترین نکات این آیات پردازم.

## ۲- محتوای نخستین مجموعه‌های قرآنی

### الف- قدرت و رحمت الهی

موضوع آیات ۵-۱ سوره ۹۶، که به اتفاق، اولین مجموعه در نظر گرفته شده، به آفرینش انسان توسط خدا- تجلی قدرت و نیز شاید رحمت خدا- و آشکار کردن رموز خلقت بر آدمی (در کتب آسمانی مسیحیان و یهود) اختصاص دارد.

بخوان بنام پروردگارت که آفرید،

آفرید آدمی را از خون بسته،

بخوان، که پروردگارت کریم‌ترین است.

هم او که با قلم یاد داد،

یاد داد به آدمی آنچه که نمی‌دانست.

موضوع خلقت و هدایت انسان در مجموعه‌های مختلف دیگر نیز مطرح شده است. از آن جمله است

آیات ۸ تا ۱۰، سوره ۹۰:

به درستی که ما انسان را در رنج آفریدیم... آیا به وی دو چشم اعطا نکردیم؟ و یک زبان و دلب؟ و دو

راه [خبر و شر] را بر او نمودیم؟

درونمایه خلقت در آیات ۱۷ الی ۲۲ سوره ۸۰، با بسطی افزون‌تر بیان گشته:

پروردگار او را از چه چیزی آفرید؟

از قطره‌ای آب بی‌ارزش! پس نیرویش را به اندازه تعیین نمود،

بعد راه را برایش آسان کرد،

بعد بمیراندش و در قبر اندرش نمود،

پس هرگاه بخواهد برانگیزدش.

همچنان که در ابتدای سوره ۸۷ آمده:

نام پروردگار برترت را به بزرگی یادکن،

آن که آفرید و آفرینش را استوار نمود

و آن که نیروها را به اندازه مقدر کرده و هدایت نمود.

در آیات ۱-۳ سوره ۵۵، موضوعات خلقت و هدایت هر دو با هم مطرح شده‌اند:

خدای بخشنده [که] قرآن را یاد داد؛ آدمی را آفرید، به وی علم بیان را آموخت.

رحمت خاص خدا بر محمد (ص)، به همراه اشاراتی به حوادث دوران کودکی او، در

آیات ۳ تا ۸ سوره ۹۳، آمده است:

پروردگارت تو را فرو نگذاشته، و دشمن نداشته است،

و آن جهان تو را بهتر است از این جهان،

پس به زودی چندان بیخشايدت که خشنود گردی.

آیا تو را یتیم نیافت پس پناهت نداد؟

و آیا تو را گمراه نیافت پس هدایتت نمود؟

و آیا تو را عائله دار نیافت پس بی نیازت نکرد؟

همانند اعطای یقین بر او در آیات ۸-۶ سوره ۸۷:

به زودی آیات را بر تو خواهیم خواند، پس فراموششان مکن، ... پس به زودی کارت را بر تو سهل و آسان بگردانیم.

سوره قریش (۱۰۶)، این قبیله را دعوت به پرستش خدای کعبه می‌کند. همان خدایی که محافظ آنها هنگام ترس و گرسنگی است. آیات ۲۵ تا ۳۱، سوره ۸۰ بیان می‌کند که چگونه بارانی که خداوند می‌فرستد، سبب رویش دانه‌های گیاهان، چراگاه جانوران، انگور، زیتون و خرما و... از زمین می‌گردد. آیات ۲۴ و ۳۲ دلالت بر این دارند که اینها غذای انسان و دام است؛ حتی اگر بپذیریم که این دو بعداً اضافه شده‌اند<sup>۴</sup>، این مفهوم به طرز ضمنی در همان آیات مستقر است. لکن در آیات ۹ تا ۱۱، سوره ۵۵ صریحاً می‌خوانیم:

و زمین را برای چهارپایان بنا نهاد.

که در آن میوه‌هاست و درختان خرما می‌بوشش دار

و حیوانات دارای برگ و گیاهان خوشبو (۱۱-۱۹، ۵۵)

اما خدا همچنان که بخشنده زندگی به آدمیان است، مرگ نیز می‌آفریند:

آن که چراگاه را برآورد؛ پس آن را خشک و پژمرده و سیاه نمود.

و بالاخره آیات ۱۷ تا ۲۰، سوره ۸۸ از خدا به عنوان خالق شتر، آسمان، کوه و زمین یاد می‌کند.

و آیات ابتدای سوره ۵۵، به توصیف فرشتگان و دریاها می‌پردازد. نکته مهم در اینجا، تضادی است که

میان زوال‌پذیری مخلوقات از یک سو، و زوال ناپذیری خالق از سوی دیگر حاکم است.

هر کس که بر روی زمین است، فانی باشد.

و [تنها] ذات پروردگارت باقی بماند، که صاحب عظمت و بزرگی است. (۵۵/۲۶)

آیاتی از این قبیل که به موضوع رحمت و قدرت خداوند بیردازد، در قرآن کم نیست. حتی می توان گفت در مجموعه آیات اولیه بیشترین حجم را به خود اختصاص می دهند: این نکته از چند لحاظ، حائز اهمیت است: - قرآن وجود خداوند را چه برای محمد و چه برای کسانی که وحی به آنان ابلاغ می شود نامعلوم نمی گذارد؛ - سبب پیدایش ایمان مبهمی به خدا می گردد که بعداً با انتساب حوادث گوناگون طبیعی به او قوی تر و روشن تر می شود؛ - نظرگاهی را که رسوخ باور به خدای یکتا را در میان اعراب تحت تأثیر ادیان یهود و مسیح می داند. تأیید می نماید. در ضمن باید توجه داشت که اعراب برای بت های خود قدرت های بسیار محدودی قائل بودند. و اگر قراز بود که خدای یکتا را با آنها یکسان فرض کنند، به درک صحیحی از او نمی رسیدند. از اینجا معلوم می شود که این اولین قدم در شناساندن مفهوم خدا تا چه اندازه اهمیت داشته است.

تعجب اینجاست که در قرآن ذکری از وحدانیت خدا نشده است. تنها مورد استثنا در این زمینه آیه «برای خدا شریکی قائل نشوید» احتمالاً بعداً اضافه شده است؛ این آیه بدون شک دلالت بر تکرار مفهوم می دارد که قبلاً معلوم شده است؛ چرا که اگر حاوی معنی تازه ای بود، تأکید بیشتری بر آن می شد. البته، در فهرست نخستین مجموعه های آیات قرآنی مورد بررسی ما، هیچ آیه ای نیست که دلالت بر عدم وحدانیت خدا داشته باشد. لیکن آنچه جالب توجه و مهم است، آن است که هیچ گونه تأکیدی نیز بر این اصل و بر رذبت پرستی وجود ندارد. به عبارت دیگر می توان گفت که از نخستین مجموعه های آیات قرآنی، تنها مقاصد محدودی اتخاذ می گردد. در صدر اسلام این آیات موجب پرورش برخی زمینه های اعتقاد مبهم به خدا گردید. همان طور که از مدتی پیش در میان برخی روشنفکران مکه رواج یافته بود، بدون این که صریحاً تناقضی را که میان این گونه باور به خدا - به همراه پذیرش خدایان ثانی - و یگانه پرستی متعصب وجود دارد، طرح کرده باشد.

#### ب- بازگشت به خدا به منظور باز پس دادن حساب

بار دیگر باید از سوره علق (۹۶) آغاز می کنیم، در آیه هشتم آن می خوانیم: «بازگشت توبه سوی خداست». که دلالت بر «حساب پس از مرگ»<sup>۷</sup> دارد. در سوره ۷۴ نیز از قیامت سخن رفته است. (آیات ۱۰-۸)

پس آن گاه که در ناقور بدمند،

پس آن روز، روز سختی باشد،

بر کافران آسان نباشد.

اگر «رجز» در آیه ۵ این سوره از واژه سریانی «رجزا» به معنی خشم (چنان که در ترجمه عبارت «خشم وعده داده شده» انجیل متی، باب سوم، آیه هفتم به کار رفته) گرفته شده باشد، احتمالاً بر توارد آن معنی در مفهوم روز قیامت دلالت دارد. علاوه بر این از قیامت به عنوان روز رستاخیز آدمیان نیز یاد شده است؛ روزی که در آن «بر هر نفسی مراقب و نگهبانی است». که منظور از آن می تواند خدا باشد، یا فرشته ای که برای هر کس انتخاب می شود.

مهم ترین توصیفی که در مجموعه های اولیه قرآن از قیامت آمده است، آیات ۱-۱۲ سوره ۸۴ می باشد.

آن گاه که آسمان شکافته گردد،

و پروردگارت را فرمان برد، که سزاوار است؛

و آن‌گاه که زمین کشیده گردد،

و آنچه را در درون دارد بیرون افکند و تهی شود،

و پروردگارت را فرمان برد که سزاوار است،

هان ای انسان! به یقین تو در تلاش فرساینده هستی به سوی پروردگارت که به او برسی.

پس آن‌که کتابش را به دست راستش دهند، / پس به زودی به حسابش رسیدگی نمایند رسیدگی

آسان؛ / و به سوی اهل خود، شادان بازگردد؛ / و اما آن‌کس که کتابش را از پشت سر به او دهند، / به

زودی فغان برآرد و آرزوی نابودی نماید، و به آتشی تافته افکنده گردد.

به غیر از آیه ۵ سوره ۵۱ و آیه ۷ سوره ۵۲ که هم‌اکنون بحث خواهند شد. در مجموعه‌های اولیه آیات قرآن جز آنچه گفته شد اشاره صریحی به روز قیامت نرفته. گرچه توصیف «محمد» به عنوان هشدار دهنده. به طور ضمنی دلالت بر آن دارد.

اولین نکته‌ای که در این جا باید توجه داشت، آن است که در آیات مورد بررسی ما، سخن به ندرت از اشاره صرف به «قضاوت» و این که بر حسب آن کیفر یا پاداش به انسان داده خواهد شد، تجاوز می‌کند. در این آیات از توصیف جزئیات وقایع دهشتناک روز قیامت<sup>۱</sup>، همچنان که در مجموعه‌های بعدی به میان می‌آید. اثری نیست. بنابراین بی‌هیچ تردیدی نظریه کسانی چون فرانتس بول<sup>۲</sup> و تور آندره، مبنی بر این که مهم‌ترین انگیزه گسترش دین محمد در اولین سال‌های دوران مکه ترس از عذاب جهنم بود، رد می‌شود. چنین استنباطی - اگر در بررسی خود از سوره‌های دوره اول و دوم نظر نولویک را مبنا قرار می‌دادیم - ممکن بود منطقی به نظر آید، که: «بالا تر از همه چیز، آنچه به محمد قدرتی فوق‌العاده برای پیشبرد حرکت دینی‌اش بخشید تا بتواند چنین اثرات عمیقی به جا گذارد، ایجاد ترس و وحشت از عواقب گناه و عذاب در اذهان مردم بود». لیکن چنانچه نظر خود را صرفاً معطوف به مجموعه کوچک اولین آیات نازل شده بگردانیم، سخن فوق قابل قبول نخواهد بود.

از طرف دیگر نادرست است اگر گفته شود از نخستین اشارات قرآن به روز حساب، اخروی و باقی بودن آن دریافت نمی‌شود و تکیه این آیات بر این است که روز حساب مربوط به دنیا و فانی است. در آیاتی که ما مورد مطالعه قرار داده‌ایم، چند مورد وجود دارد که مفاهیم اخروی در آنها مطرح شده، و هیچ آیه‌ای نیست که اشاره به «مصیبتی که بر عده مخصوصی از کافران وارد می‌شود»<sup>۱</sup> داشته باشد. اگر آیات ۶ سوره ۵۱ و ۷ سوره ۵۲ به ترتیب چنین ترجمه شوند: «البته عذاب خدا واقع خواهد گردید» و «و البته عذاب خدا بر گناه کاران واقع خواهد شد» ممکن است استنباط دنیوی بودن جزای الهی از آنها منطقی باشد، لیکن با توجه به آیات اطراف - «آنچه وعده داده شده‌اید، همه صدق است» و «هیچ کس دافع آن نخواهد بود» - به نظر می‌آید کلمه «واقع» دلالت بر اشراف حادثه قضاوت یا عذاب بر آینده نزدیک ندارد، بلکه بر قطعیت وقوع آن در زمانی نامعلوم در آینده دلالت می‌نماید.

البته باید گفت که در مورد عذاب خدا به شکل دنیوی آن نیز، همچنان که بر مخالفان پیامبران گذشته هم نازل شده، در سوره‌های مکه سخن بسیار رفته است. اما از آنجا که این مجازات‌ها متوجه متعدیان به پیام رسول می‌باشد، احتمالاً مربوط به زمانی است که چنین تعدیاتی وقوع و گسترش یافته است، نه زمانی که هنوز پیامبر نخستین سال‌های رسالت خویش را می‌گذرانند. در حقیقت، آیات ۵ سوره ۵۱ و ۷ سوره ۵۲ که مورد بحث واقع شده‌اند نیز، با تاکید بر قطعیت و گریز ناپذیری عذاب اعمال می‌کنند، احتمال می‌رود

در دومین مرحله دعوت، که اختلافات و دشمنی ها کم شکل گرفته و درباره صحت و وقوع معاد الهی تردید حاصل شده، نازل شده باشند. شاید بهتر باشد این نکته را هم یادآوری کنیم که آنچه اغلب از پیام های قرآن دریافت می شود، مثلاً از سوره انشقاق (۸۴)، «عذاب» های دنیوی و قضاوت اخروی است که هم جزا و هم پاداش را در بر می گیرد.

### ج- واکنش انسان - کرنش و عبادت

در مقابل رحمت خدا، انسان کرنش کرده و به عبادت می پردازد. کرنش، همان دریافت درونی انسان از وابستگی اش نسبت به خدای توانا و رحیم است؛ و عبادت، اظهار قاعده پذیر این وابستگی و رحمت و توانایی است. در آیه ۱۶ سوره ۸۰ راجع به ناسپاسی انسان در مقابل رحمت خدا هنگام خلقت او و نظام بخشیدن به زندگی اش می خوانیم: «چرا این همه کفر و عناد می ورزند؟» (ما أَكْفَرُ؟). «کافر» صفت فاعلی این ریشه، به معنای بی ایمان است و بر کسی اطلاق می شود که در مقابل خدا عناد ورزیده و کلامش را رد کرده است. بنابراین معلوم می شود که مورد خطاب آیه ۱۰ سوره ۷۴ نیز که می گوید روز حساب بر «کافرین» سخت است، نخستین معاندین و بی ایمانان هستند.

فعل و عمل مقابل کرنش با کلمات «طغی» و «استغنا» مشخص شده است. همان طور که در آیه ۹۶ سوره ۹۶ مشاهده می شود: «نی! به درستی که انسان طغیان نماید چون خود را بی نیاز ببیند» کلمه طغی را در مورد جریان آب چنین معنی می کنند: «بالا آمدن آب تا حدی که از سدهای مشخص خود سرریز کند»<sup>۱۲</sup> که معنای تحت اللفظی آن سرکشی و تجاوز از حدود است، و به انسانی نسبت داده می شود که موانع، اللخصوص موانع اخلاقی و مناسبات مذهبی، را زیر پا گذاشته، هیچ گونه مهارت بر تمایلات غریزی خویش نرود، به قوای خود متکی و مطمئن است. در قرآن از چنین شخصی عمدتاً با عنوان طاغی، و از این خصلت، یعنی فقدان حس مخلوق بودن و احساس غرور به نیروهای خویش در حین بی اعتنایی و انکار قدرت خالق، با عنوان طغیانگر یاد می شود.

چنین خصیصه ای در میان ثروتمندان مکه وجود داشته، زیرا چنانکه از دومین آیه مذکور بر می آید، ناشی از تکیه بر مال و ثروت دنیا است. ترجمه لغت استغنا کار دشواری است، زیرا علاوه بر برخورداری از ثروت عدم وابستگی را نیز در بر می گیرد. لاین ریشه آن را «بی نیازی» معنا می کند. در این صورت کاربرد آن در قرآن هم بر برخورداری از ثروت دنیوی و هم بر روحیه بی نیازی از خدا در میان ثروتمندان دلالت خواهد داشت. ترجمه صحیح آیه ۸ سوره ۹۶ ممکن است این باشد: «به ثروت خود مغرور است»<sup>۱۳</sup> که راجع به مکیان ثروتمندی نازل شد که پشتوانه مالی شان سبب شده بود که از هر گونه قدرت مافوق خود احساس بی نیازی کنند.

سپاس خدا و کرنش در مقابل او در قالب عبادت بیان می شود. در مجموعه آیات اولیه نیز چندین فرمان مبنی بر عبادت کردن وجود دارد. تعدادی از آنها مستقیماً محمد (ص) را مورد خطاب قرار داده اند:

و پروردگارت را به بزرگی یاد کن، / و لباست را پاکیزه بگردان.

و نیز یکی از نخستین این سوره ها - سوره قریش - کل مکیان را خطاب می کند:

برای این که قریش با هم الفت گیرند / الفت ایشان در سیر تابستان و زمستان، / تا پروردگار این خانه را عبادت

نمایند / آن که در گرسنگی طعام شان داد و از ترس در امانشان داشت.

در سوره‌ای دیگر که احتمالاً کمی بعد از آن نازل شده، فرد یا گروه خاصی مدنظر نیست:

و به یقین رستگار شد آن‌که... نام پروردگارش را یاد نمود و نماز گزارد.

عبادت، از ابتدا و چه مشخصه دین محمد (ص) بوده است. او خود حتی قبل از بعثت مدت‌های طولانی به آن می‌پرداخت. نخستین مسلمانان نماز شب می‌خواندند؛<sup>۱۴</sup> نخستین مخالفت‌ها علیه به جا آوردن عبادت بود:

آیا دیدی آن کس را که باز می‌دارد، بنده‌ای را چون نماز گزارد؟

از سوی دیگر طبق روایت «آیات شیطانی» که به سوره ۵۳ قرآن، النجم، اضافه شده، از نشانه‌های پذیرفته شدن رسالت محمد (ص) از سوی مکیان، شرکت و حضور آنان هنگام عبادت او بود.

برای فهم آن‌چه در بالا آمد، باید سعی کنیم آن تلقی را که در غرب از عبادت می‌شود و متوجه جوهر و ماهیت آن به عنوان احساسی درونی. شاید احساس حضور خدا، می‌باشد نادیده بگیریم. زیرا که عرب، بیشتر به جنبه‌های بیرونی عبادت توجه دارد و اهمیت این را در آنها می‌یابد. برای مکیان صدر اسلام سجده کردن در مقابل خدای کعبه به همراه محمد مثل این بود که در زمان مادر روز انتخابات، محافظه کاران نوازی قرمز را به اهتزاز در آورند. یا سوسیالیست‌ها همان کار را با نواز آبی انجام دهند. این تشبیه اگر چه از دیدگاه سیاسی مناسب به نظر می‌آید. لیکن دلیل بر آن نیست که اسلام کیش و آیین نباشد، بلکه شاید خود مفهوم کیش و آیین نزد غربی‌ها دچار نقصان است.

#### د- واکنش انسان - تنزیه و تزکیه

به جا آوردن شکر و سپاس خداوند به خاطر رحمتش، تنها از طریق عبادت حاصل نمی‌شود؛ بلکه برخی افعال اخلاقی نیز در این راه دخیلند.<sup>۱۵</sup> این که تعالیم اخلاقی قرآن چیست و چگونه است، خالی از جذابیت و اهمیت نیست.

در برخی از نخستین مجموعه‌های قرآن به کلمه «تزکی» بر می‌خوریم که تا حدی مبهم جلوه می‌کند. در سوره عبس (۸۰) محمد به خاطر آن که به مرد ثروتمند صاحب مقامی بیش از فرد نابینایی توجه می‌کند ملامت می‌شود، در حالی که شاید مرد نابینا «پاکیزه صفت باشد» و «اگر مرد ثروتمند به ایمان و پارسایی نپردازد بر محمد تکلیفی نیست». در این سوره باز یادآوری می‌شود که «سعادت‌مند کسی است که به تزکیه نفس خود می‌پردازد».<sup>۱۶</sup>

این مسئله تا حدی پیچیده است و در «ضمیمه» مفصلاً درباره آن بحث شده؛ اینجا به ذکر نتایج حاصله اکتفا می‌کنیم. مفسری به نام ابن زید<sup>۱۷</sup>، سرنخ مفیدی در این زمینه به دست می‌دهد که:

در قرآن لغت «التزکی» به معنای «اسلام» است. یعنی این که «تهذیب نفس» همان «تسلیم در برابر خدا» یا «مسلمان شدن» است. این مطلب گرچه در عمل مورد تأیید است، لیکن نکته‌ای در آن قدری اختلاف ایجاد می‌کند: تزکی در سوره‌های مکی (و حتی برخی از نخستین سوره‌های مدنی) بر همان معنی که ریشه عبری، آرامی و سریانی آن دارد، دلالت می‌کند. بر این مبنا، این کلمه نمایانگر نوعی تهذیب اخلاقی است که درک مبهمی از آن تحت تأثیر ادیان یهود و مسیح به اذهان عرب راه یافته، و با سنت‌های بت‌پرستانه آنان در این زمینه و نیز با پاکیزگی جسم تفاوت دارد.

همچنین از آن مفاهیم اخروی استنباط می‌شود و انسان به یاد عملی می‌افتد (اغلب اخلاقی) که توسط آن

به پاداش باقی دست خواهد یافت، همان که اغلب به عنوان حقیقت‌جویی و درست‌کاری از آن یاد می‌شود. گاهی نیز، شاید اغلب مواقع، منظور از آن تمرین حقیقت‌جویی یا به دست آوردن آن به عنوان هدف و خط‌مشی زندگی نیست. بنابراین به طور کلی، کلمه تزکی در برگیرنده آنچه که پیروی از محمد در سال‌های آغازین دعوت ایجاب می‌کرد می‌باشد، البته با تأکیدی بر جنبه اخلاقی آن.

از همه اینها چه بر می‌آید؟ محتوای برنامه اخلاقی قرآن کریم چیست؟ در مجموعه آیات اولیه هیچ موردی که به یافتن پاسخ این پرسش ما را یاری دهد، یافت نمی‌شود. غیر از «هموار نمودن دشواری عقبه» (سوره ۹۰، آیه ۱۱)، و تنها فرمان‌هایی که به شخص محمد (ص) نازل شده، (که البته برای بقیه نیز قابل اجرا می‌باشد):

پس اما یتیم، هرگز برا و درشتی مکن، / و اما خواهنده، او را هرگز مران / و اما نعمت پروردگارت را به سخن یاد کن.

پس ضرورت حکم می‌کند کمی جلوتر برویم. نمونه آیات زیر از سوره‌هایی انتخاب شده‌اند که هم در دوره اول بر اساس نظر «نولدیک»، و هم در دوره اول بر اساس نظر «بل»، جای می‌گیرند. از آنجا که اهمیت مسئله ایجاب می‌کند که درک کاملی از این آیات به دست آید، آنها را تقریباً به تمامی می‌آوریم. اولین سوره فهرست نولدیک سوره الهمزة (۱۰۴) می‌باشد. آیات ۱ تا ۳ آن به این شرح است:

وای بر هر عیب‌جوی کتابه زن؛ / آن‌که مال جمع کرد و آن را شمرد؛ / آیا چنین پندارد که مالش او را جاودان سازد؟

بعدی، سوره الیل (۹۲) می‌باشد؛ در آیات ۵ تا ۱۱ آن می‌خوانیم:

پس آن‌کس که عطا نمود و تقوی پیشه کرد، / (سخن) نیک را تصدیق نمود، / پس کار او آسان بگردانیم / و اما آن‌کس که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز پنداشت، / (سخن) نیک را تکذیب نمود، / پس کار او دشوار بگردانیم / و مال او چه سودش رساند آنگاه که هلاک گردد؟

«داستان باغی که نابود شد» (سوره ۶۸، آیات ۱۷ تا ۲۳)، راجع به چند مرد است که بدون این که هیچ فقیری را شریک قرار دهند. تصمیم به برداشت محصول باغ خود می‌گیرند. ولی صبحدم روز مقرر که به باغ می‌آیند میوه‌ای بر درختان نمی‌بینند؛ و آنگاه درمی‌یابند که باغی بوده‌اند و افسوس می‌خورند. آیه ۳ سوره النجم (۵۳) کسی را که «... آن‌کس که روی گردانید؛ و اندکی بخشش کرد و باز ایستاد»، نادان خوانده، عذاب اخروی را بر او حتمی می‌داند.

سوره العادیات (۱۰۰) نیز در آیات ۶ تا ۱۱ خود در همین باب بیان می‌کند که:

به درستی که انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است؛ / و به راستی که او بر این حقیقت گواه می‌باشد؛ / و به درستی که او در دوستی مال پس فریفته و ممسک است؛

آیا نمی‌داند [چه خواهد شد] در روزی که آنچه در گورهاست، برانگیخته گردد / و آنچه در سینه‌ها (نهان) است، آشکار شود؟ / به راستی که پروردگارت آن روز بدان‌ها آگاه است.

در سوره فجر (۸۹)، در آیات ۱۸ تا ۲۱، انسان به خاطر کردارش نکوهش می‌شود.

هرگز، بلکه شما یتیم را گرامی نمی‌دارید / و بر اطعام مستمند ترغیب، نمی‌کنید / و میراث یتیم را می‌خورید خوردنی بی‌پروا، / و مال را دوست دارید دوست داشتنی شدید.

در آیات ۳۳-۳۵ سوره الحاقه (۹۹) درباره کسی که روز قیامت محکوم می‌گردد، می‌خوانیم:

به راستی که او به خدای بزرگ ایمان نیاورده و بر اطعام مستمند ترغیب نمی نمود/ پس او را امروز در اینجا یاوری نباشد.

در همین حال، سوره الذاریات به توصیف متقین می پردازد. (سوره ۵۱، آیات ۱۷ تا ۱۹)  
[آن آتش] بخواند هر که را پشت نمود و روی گرداند / و [مال] جمع نمود و در ظرفی نهاد (ذخیره کرد).

جدا از مسئله بی ایمانی به خدا و رسول و کلام خدا، که جزو مسائل اخلاقی به حساب نمی آیند، آیات فوق صرفاً به سادگی به این نکته می پردازند که کمک به فقرا و مساکین عملی نیک، و انباشتن ثروت برای خویش عملی بد محسوب می گردد. علاوه بر این غیر از اشاره ای که به کم فروشی (در سوره ۸۳- آیات ۱-۳) و بی عفتی (در سوره ۷۰ آیات ۲۹-۳۱) رفته است، تنها نکته اخلاقی که از تمام سوره های مورد بررسی استخراج می شود، همان است که گفته شد. احتمال می رود که آیات متعلق به کم فروشی و بی عفتی نیز به ترتیب متعلق به دوره دوم مکه و دوره مدینه باشند<sup>۱۸</sup>. حتی به نظر می رسد اشاره ای نیز که به زنده به گور کردن دختران در آیه ۸ سوره ۸۱ می شود، بیشتر در خدمت بیان واقعیتی است تا وضع معیاری اخلاقی. در حین بررسی های خود، به حقیقتی حیرت آور رسیدیم، که ما را در فهم بهتر طبیعت قرآن کریم یاری خواهد کرد؛ و آن این است که تقریباً هیچ یک از ده فرمان موسی در زمره تعالیم اخلاقی نخستین بخش های قرآن وجود ندارد. یعنی در هیچ جا اشاره ای به احترام به والدین، اخلاق زندگی، اخلاق ازدواج، اخلاق دارایی، و راستی هنگام ارائه گواهی، نشده است. تنها موردی که در هر دو مشترک است، آن هم نه با تمام جزئیاتش، پرهیز از حرص است. موضوعات اخلاقی قرآن در این مرحله تنها محدود به سخاوت و گشاده دستی، و بخل و خست می گردد؛ که این نیز از نظر غربی ها افراط و زیاده روی می باشد.

1-Theodor Nöldeke, "History of the Qur'an"

2- Richard Bell, "The Style of the Qur'an", in the Transactions of the Glasgow University Oriental Society , xi. 9-15, esp. 14f.

۳- آیاتی که بعداً به مجموعه بل اضافه گشته‌اند، در اینجا بررسی نشده‌اند.

۴- «بل»، همان کتاب (رجوع کنید به ۲)

۵- طبق تاریخ نگاری قرآن توسط «بل»، همان کتاب

۶- طبق نظر «بل»، در همان کتاب.

۷- «بل»، همان کتاب.

8- Ibid; cf. Bell, "Origin" , 88

9- Bell, "Origin" , 85

10- Buhl, "Muhammad", 127

11- Bell, "Translation of Qur'an", p. 690

12- E.W. Lane, "Arabic- English Lexicon", s.v.

۱۳- بل، همان کتاب.

۱۴- رجوع کنید به سورة المزمل (۷۳).

۱۵- رجوع کنید به آیه ۲۳، سورة ۸۰

۱۶- آیه ۱۴ سورة ۸۷ و رجوع کنید به آیه ۹ سورة ۹۱ که کمی بعد نازل شده.

۱۷- در تفسیر طبری، صفحات ۱۸ و ۷۹.

۱۸- بل، همان کتاب.